

در آمد و از رسیدن مردم مافران مرده رسانیدند
باستصال فرستادند و با عز و اکرام که در میان مشایخ باشد
بجای نفاذ ما که سبند اولیا و ائمه است فرود آورند و بر سر
مملکت آتی اصحاب بر مجادله و مذاکره شرف و مکرم گردانیدند
و چند روز صحبت بهمدیکر بسر بردند روزگار بر سر اصحاب
طریقت از در وجود هر که در خزینه سینه شاکسته که محفل کون
رحمت خداوندت خطی کامل نصیبی من اینبار گردید و بعد
از تمام ایام معدوم مافران مراجعت نمودند و چون
صدیق علیه السلام استاموزنده را بی نقصان بچشم زور دیدند
خواجه بزرگ علیه السلام را از دنیا راز که نصیب بود
انعام فرمودند جمله بیدار شدند چون نوبت بخواجه احمد صدیق
رسید قبول کردند و چون که خواجه طاهر علیه السلام را اطلاع کرد
احابت کردند و بعد حوجه طاهر در حق خواجه احمد ثانی بی کراهت
و ستایش بی پایان گفتند و گفتند ای فرزند چون زکی دنیا گفتی
عالم ارواح نصیبی شد بر تو باد طریقت مافران کنی با سعادت

سعادتی دو جهان و دولت جاودانی قرین گردید پس لا بوجوب
نظر بزرگوار فدا و احوال طریقت و قبل از باب حقیقت
گشت **نقل است** که یکی از اصحاب طریقت خواجه فریدالدین گنجی
طلب نمود خواجه و در مسکن بدعت عام شدند و از آن دعوت
نخوردند صاحب دعوت اطلاع کرد و چون در مسکن فرمودند که
آن که خمیر کرده است بی طهارت بوده ما را ناید ازین طهر
خوردند تا بناید که وقت مریضی بر روی نمودند خواجه
بوده است که خواجه قهقهه فرمودند که این بطلانی عجب است از
سختی راه وادی زمین گشته اند **نقل است** که حضرت خواجه علیه السلام
فرمودند که اگر از ما و یا از بر ما یکس بر خیزد و با یکس بنشیند فرود
آید و از حدای ما از کشتن آن ندهد آرام بگیرد **در مقامات**
خواجه عارف که **فریدالدین گنجی** و **قطب الاقطاب** و **مصدق** و **مصدق**
ساکر جو مبارک حاشی و صل کوبه وصال عزیز رفق زلال انصاف
مصدق سراسر روحانی مفرج حضرت بزوان با طریقت
مصدق خواجه عارف ربو که بی قدر است سر راه خواجه و با طریقت